**اصول: استصحاب، جلسه 20: چهارشنبه 12/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که اگر حالت سابقۀ شخص حدث اصغر باشد، بلل مشتبه بین بول و منی ازش سر بزند و ما قائل باشیم این‌که بین دو تا حدث تضاد وجود دارد، آیا استصحاب کلی حدث بعد از وضو جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ مرحوم آقای صدر با بیان خاصی که داشتند خواسته بودند عدم جریان استصحاب کلی را اثبات کنند به این بیان که یک استصحاب حاکمی اینجا وجود دارد. که ما آن بیان را ناتمام دانستیم. ولی به نظر می‌رسد اصل مطلب نیاز به این بحث‌ها نبوده. همچنان که مرحوم آقای خویی اینجا دارند، ما در واقع در کل صور ثلاث این مسأله، چه حالا تضاد باشد، چه تضاد نباشد، چون حالت سابقه حدث اصغر بوده است. نمی‌دانیم این حدث اصغر تبدیل به حدث اکبر شده است یا تبدیل به حدث اکبر نشده است. بنابراین استصحاب عدم تبدل حدث اصغر به حدث اکبر جاری می‌شود. به تعبیر مرحوم آقای خویی استصحاب کلی در صورتی جاری می‌شود که اصلی، آن کلی را در یک فردی معین نکند. ولی ما استصحاب عدم تبدّل کلی آن فرد را متعین می‌کند. به تعبیر دیگری که می‌خواهم اینجور عرض بکنم آن این است که قبل از خروج بلل مشتبه کلی حدث در ضمن حدث اصغر بوده است. نمی‌دانیم این کلی حدث با خروج بلل مشتبه از این حالتی که در ضمن حدث اصغر تحقق پیدا کرده است تغییر کرده وضعیتش یا تغییر نکرده؟ اصل این است که کلی حدث هنوز در ضمن حدث اصغر باشد.

و آقای خویی تعبیر می‌فرمایند که فرقی در این نیست به این‌که آن مبانی مختلفی که در مسئله در مورد رابطۀ حدث اصغر و رابطۀ حدث اکبر چگونه باشد، آن ۳ تا مبنایی که اصلاً تضاد نداشته باشد، یا تضاد ذاتی داشته باشند، یا تضاد در مرتبه داشته باشند. علی ای تقدیر اگر تضاد داشته باشند شک داریم در این‌که تبدیل شده حدث اصغر به حدث اکبر. اگر تضاد در مرتبه داشته باشند، آن تضاد ذاتی اگر داشته باشند. اگر تضاد در مرتبه داشته باشند، تعبیر مصباح الاصول اینجا این شکلی است. اگر تضاد در مرتبه داشته باشند اصل این است که مرتبۀ قویۀ حدث ایجاد نشده باشد. بهتر به جای این تعبیر همان تبدّل را به کار می‌بردند. اصل این هست که حدث از حدث مرتبۀ خفیفه به مرتبۀ شدیده تبدیل نشده. این قشنگ‌تر است تعبیر. اگر اینها را متضاد ندانیم اصل این است که اینها با هم دیگر اجتماع نکرده باشند. به تعبیر دیگر ما نمی‌دانیم. حالا ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند. اصل این‌که، البته. این تعبیری که ایشان اینجا.

الآن که داشتم تقریب می‌کردم به ذهنم رسید که این تقریب در همۀ موارد نمی‌آید. در بعضی موارد می‌آید. توضیح ذلک این‌که آن زمانی که حدث اصغر حالت سابقه‌اش حدث اصغر هست، اگر من بنابر این‌که ما قائل به عدم تضاد باشیم، اگر احتمال بدهیم در همان حالت سابقه هم همراه با حدث اصغر، حدث اکبر هم موجود بوده. یک موقعی یقین داریم که آن حدث اصغری که بوده، حدث اکبر نبوده، قطع به عدم. قبل از خروج بلل مشتبه یقین داریم که حدث اکبر نبوده. معنایش این است که یقین داریم که کلی حدث در ضمن خصوص حدث اصغر بوده. نمی‌دانیم الآن کلی حدث در ضمن مجموع حدث اصغر و مجموع حدث اکبر هست. استصحاب می‌کنیم که کلی حدث، الآن به همان شکل سابق هست. همچنان که سابق در ضمن خصوص حدث اصغر بوده است، الآن هم در ضمن حدث اصغر است. خب آن عیب ندارد. ولی در جایی که احتمال می‌دادیم که آن حدث اصغر از همان اوّل با حدث اکبر همراه باشد، ولی یقین نداشتیم. مقدار یقینی که داشتیم این مقدار بوده است که حدث اصغر موجود بوده است. نسبت به حدث اصغر شک داشتیم. شاید موجود بود، شاید موجود نبوده. شما بخواهید استصحاب عدم وجود حدث اکبر را بکنید از اوّل. نتیجه بگیرید پس بنابراین کلی در ضمن خصوص حدث اصغر موجود بوده این مثبت است دیگر. یعنی لازمۀ این‌که حدث اکبر موجود نبوده است با علم به این‌که حدث اصغر موجود است این است که کلی حدث در ضمن حدث اصغر فقط موجود بوده است.

شاگرد: فقط بودن را نیاز نداریم. ما می‌گوییم اصغر بوده، هنوز هست.

استاد: نه آن فایده ندارد، باید بگویید کلی در ضمن اصغر تنها بوده. اگر اصغر به علاوۀ اکبر باشد آن وضو رافعش نیست که. شما می‌خواهید رافعش را چیز بکنید دیگر.

شاگرد: همان اوّل گفتیم کلی. گفتیم اکبر نیست.

استاد: نه کلی حدث را شما. شما می‌خواهید بگویید کلی حدث. کلی حدث بعد از وضو هنوز موجود است. یا موجود نیست. باید وضعیت کلی حدث را بعد از وضو بتوانید با استصحاب تعیین کنید.

شاگرد: کلی مسببی است دیگر.

استاد: نه آن تسببش عقلی است.

شاگرد: نه شک در بقای کلی حدث همان دو جزئی که می‌فرمودید در ؟؟؟ فرمودید که اصغر هست، اکبر هم ان شاء الله نیست. پس استصحاب کلی دیگر جاری نمی‌شود، شک نداریم در این‌که حدث اصغر الآن ؟؟؟ جاری می‌شود. یعنی اگر آن را می‌گرفتیم شک در بقای

استاد: نه ببینید شما این‌که، وضو رافع است. این‌که کلی حدث چون افراد حدثش. آن‌که آنها، آن بیانات دیگری هست، وارد آن بیانات نشوید، آن هم بعضی وقت‌ها. حالا آن را در نظر نگیرید. که ما بخواهیم از افراد حکم کلی را تعیین کنیم. از افراد مثبت است.

شاگرد: مگر به این نیاز داریم؟

استاد: بله نیاز داریم. بله. ما می‌خواهیم بگوییم این کلی حدث را بعد از وضو می‌خواهیم استصحاب کنیم.

شاگرد: چرا شک دارید؟ رافعیت داشته باشد یا نه؟

استاد: چون شک داریم کلی، نه الآن نمی‌دانیم کلی حدث موجود هست یا موجود نیست. کلی حدث چون نمی‌دانیم آن حدث ما در ضمن حدث اصغر موجود شده است، یا در ضمن حدث اکبر موجود شده است. اگر در ضمن حدث اصغر تنهایی موجود شده باشد، این وضو رافعش است. اگر در ضمن حدث اصغری که با حدث اکبر همراه است موجود شده باشد این وضو رافعش نیست. اگر نتوانیم این را تعیین کنیم چطوری می‌خواهید؟

شاگرد: تمام افراد کلی را نفی ۱۰:۱۳ کنیم یکی‌اش را بالاصل یکی‌اش را بالوجدان، آن شدت ملازمه ندارد؟

استاد: نه آن می‌گویم مبانی ماست. آنها را کنار بگذارید. آنها حالا یک بحث‌های دیگر است، آنها را کنار بگذارید. حالا آنهایش ملازمه دارد یا ندارد، آنها باید دقت کرد. این است که این بیان آقای خویی فکر می‌کنم در همۀ صور نیاید. جایی که تضاد بین دو تا حکم نباشد و احتمال بدهیم از همان اوّل هم همراه حدث اصغر، حدث اکبر موجود بوده است. اینجا ما نمی‌توانیم بگوییم که استصحاب می‌کنیم که این، چون حدث اصغر، آن حدث کلی را وضعیتش را در زمان سابق نمی‌دانیم به چه شکل بوده که استصحاب عدم تغییر حدث اصغر از آن وضعیتش را بکنیم. اگر وضعیت آن حدث اصغر در زمان یقین معلوم بوده. در جایی که تضاد باشد اگر ما یقین داریم که حدث اصغر هست یعنی این‌که حدث اکبر نیست دیگر، چون تضاد دارند. ولی در جایی که تضاد نداشته باشند ممکن است آن حدث اصغر فقط باشد، منفرد باشد، ممکن است حدث اصغر با حدث اکبر همراه باشد. بنابراین حدث اصغری که سابق هست نمی‌دانیم به چه شکل است. در نتیجه کلی حدث را که سابقاً می‌دانستیم، نمی‌دانیم به چه شکلی بوده. بنابراین استصحاب کلی عدم تغییر کلی عن حالته التی کانت علیها جاری نمی‌شود دیگر.

شاگرد: استصحاب کلی جاری کنیم. ؟؟؟ نمی‌شود چون یک فردش مقطوع است، فرد دیگرش احتمال می‌دهیم مقارن با آن صادر شده.

استاد: نه حالا آن اشکال مرحوم چیز، یک بحث دیگر است. این‌که مرحوم آقا ضیا اشکالش سر جای خودش. اشکال. مرحوم آقا ضیاء می‌گوید در جایی که تضاد ندارند استصحابش از نوع استصحاب کلی قسم ثالث است، درست هم هست.

شاگرد: در جایی که تضاد دارند.

استاد: تضاد دارند نه.

شاگرد: می‌دانیم یک فردش اصغر حادث شده، نمی‌دانیم همراهش اکبر بوده یا نه.

استاد: نه، اگر یقین، تضاد دارد؟

شاگرد: تضاد ندارد.

استاد: تضاد ندارد می‌شود کلی قسم ثالث دیگر. همان که مرحوم آقا ضیا می‌گوید دیگر.

شاگرد: یعنی آقای خویی ناظر به این جهتش هم.

استاد: آره ایشان می‌گوید که. یعنی می‌خواهم بگویم که ما در واقع در جایی که تضاد، یک چیزی ترکیب از کلام مرحوم آقاضیا و کلام مرحوم آقای خویی باید گفت. و آن این است که در جایی که تضاد ندارند اگر استصحاب کلی بخواهید بکنید استصحاب کلی قسم ثالث است. اگر تضاد دارند، استصحاب کلی قسم ثانی می‌خواهید جاری کنید اصل حاکم دارد. این یک چیزی ترکیب کلام مرحوم آقا ضیا و کلام مرحوم آقای خویی این مشکله را اینجا حل می‌کند. بنابراین، اینجوری به نظر می‌رسد بحث را باید دنبال کرد، نه آنجوری که آقای صدر بحث را، به آن بحث‌ها وابسته کرده. یعنی می‌خواهم عرض کنم که اگر ما استصحاب را کلی قسم ثانی بدانیم که اگر بخواهیم استصحاب کلی قسم ثانی بدانیم یعنی باید قائل بشویم به این‌که اینها بینشان تضاد هست. در صورت وجود تضاد بین حدث اصغر و حدث اکبر اصل حاکم وجود دارد، آنجوری که مرحوم آقای خویی می‌فرمایند.

شاگرد: اگر تضاد باشد معنایش این است که آن حدث اصغری که قبلاً بوده، این‌که می‌دانیم هست. بعدش نمی‌دانیم هست، بعد از مشتبه اگر اکبر باشد عند الزوال فرد مقطوع یک فرد جدیدی. می‌شود کلی قسم ثالث.

استاد: نه نه، ببینید بحث سر این هست که آن حدث تبدیل شده یا تبدیل نشده.

شاگرد: کلی قسم ثانی نمی‌شود.

استاد: قسم کلی هست.

شاگرد: آن فرد مقطوع وجود دارد نمی‌دانیم عند زوال آن یک فردی در این تضاد می‌شود این دیگر. همین‌که آن آمد این می‌رود. قبلی می‌رود.

شاگرد: طویل ما نداریم.

شاگرد: تغییر لغتی نیست، جایگزینی است دیگر.

استاد: نه، توجه نکردید. طویل و قصیر در زمان وضو است. ما نمی‌دانیم در زمان بلل مشتبه حدثی که الآن داریم اکبر است یا اصغر است. با آمدن.

شاگرد: اکبر که همان

استاد: عیب ندارد، به آن کار نداریم. به آنش کار نداریم. اصغر و اکبر در مورد بعد از وضو است.

شاگرد: کجا؟ این در کلی قسم ثالث هم.

استاد: نه، به آن ربطی ندارد. ما استصحاب نمی‌خواهیم بکنیم از حالت سابق به حالت زمانی که بلل مشتبه حادث شده که. با حدوث بلل مشتبه ما می‌دانیم یا آن حدث اصغر سابق موجود است، یا حدث اکبر موجود است. از الآن به بعد را ما می‌خواهیم استصحاب کنیم.

شاگرد: با وضو شک می‌کنیم.

استاد: با وضو شک می‌کنیم که آیا آن حدث اصغر در زمان صدور بلل مشتبه بوده که این وضو رافعش است. یا حدث اکبر بوده که وضو رافعش نیست. آن مردد بین قصیر و طویل از زمان صدور بلل مشتبه هست تا زمان وضو. این وضو اگر حدث اصغر باشد وضو رافعش است. اگر اکبر باشد وضو رافعش نیست. آن استصحاب کلی قسم ثانی است. ولی بحث این است که این استصحاب کلی قسم ثانی اصل حاکم دارد. اینجوری که مرحوم آقای خویی می‌فرمایند. اصل حاکم دارد. این‌که اصل حاکم نداشته باشد در همۀ صور در آن جایی که تضاد بین دو تا حکم نباشد، جایی که تضاد حکم نباشد بعضی وقت‌هایش اصل حاکم دارد، بعضی وقت‌هایش اصل حاکم ندارد. اشکالی که در همۀ موارد عدم تضاد بین حدث اصغر و حدث اکبر وجود دارد که این استصحابش از قسم استصحاب کلی قسم ثالث است، همچنان که مرحوم آقا ضیا اشاره می‌فرمایند. بنابراین اینجوری بحث را باید پیش برد که این‌که مرحوم آقاضیا این را نتیجه گرفتند که چون اصحاب وضو را در این فرض کافی می‌دانند یعنی قائل به تضاد بین حدث اصغر و حدث اکبر نبوده‌اند. نه این درست نیست. ممکن است اصحاب قائل به تضاد باشند، ولی علتی که اینجا استصحاب بقای حدث نکردند به دلیل وجود اصل حاکم است. این بحث را اینجوری باید.

و منهنا یظهر که.

حالا مرحوم آقاضیا یک صورت چهارمی را بحث کرده که در این صورت چهارم حکم کرده که استصحاب به هر حال جاری نیست. استصحاب کلی حدث. آن صورت جایی که شک داریم تضاد هست یا تضاد نیست. ایشان فرموده که همین شک در تضاد باعث می‌شود که ما می‌دانیم یک حدثی اینجا وجود دارد. این حدث نمی‌دانیم حدث اصغر است یا حدث اکبر است، ما استصحاب می‌کنیم بقای حدث کلی را. استصحاب کلی قسم ثانی. ولی ایشان اشکال می‌کند. با وجودی که این استصحاب کلی قسم ثانی هست، ولی اینجا نقض یقین به شک قطعی نیست. بعد در توضیحش ایشان اینجور می‌گویند. می‌گویند که مستصحب ما باید به گونه‌ای باشد که بر فرض تحقق نفس آن متیقن سابق باشد. اینجا ما یقین داشتیم که در زمان صدور بلل مشتبه یک حدثی از ما صادر شده. یک حدثی داریم. اگر تضاد بین حدثین باشد آن حدث اگر بعد از وضو موجود باشد هم حدث اکبر است. اگر تضاد نداشته باشد ممکن است آن حدث سابق ما، حدث اصغر بوده است، حدثی که متیقن بوده. و این که الآن موجود است حدث اکبر موجود باشد. چون اگر بعد از وضو حدث موجود باشد، حدث اکبر موجود است دیگر. خب ممکن است آن حدثی که در زمان صدور بلل مشتبه بهش یقین داریم حدث اصغر باشد. چون تضاد که ندارند. چون تضاد ندارند ممکن است آن حدث متیقن ما حدث اصغر باشد. این تقریبی که ایشان بیان می‌کند.

بنابراین اینجا استصحاب کلی قسم ثانی جاری نیست.

مرحوم آقای صدر. الآن فرصت نیست من بحث‌های کلی. مرحوم آقای صدر حالا عیب ندارد عرض بکنم.

مرحوم آقای صدر اینجا چند مرحله جواب می‌دهند. یک جوابش این هست که نتیجۀ کلام شما این هست که ما در واقع. اوّلاً این کلام شما مبتنی بر این هست که علم اجمالی به واقع تعلق می‌گیرد، در مبنای خود شما که می‌گویید اگر واقعاً آن حدث اصغر باشد، یعنی آن زمانی که ما یقین داشتیم به کلی حدث اگر واقعاً حدث اصغر بوده است کأنّ علم ما به کلی تعلق گرفته. نه علم ما به جامع تعلق می‌گیرد، هیچ وقت علم ما به کلی تعلق نمی‌گیرد.

شاگرد: هیچ وقت به فرد تعلق نمی‌گیرد

استاد: هیچ وقت به واقع تعلق نمی‌گیرد نه به فرد. به واقع تعلق نمی‌گیرد. علم ما به جامع تعلق می‌گیرد و امثال اینها. ما قبول داریم این مطلب، اشکال درست است. ما حالا تعبیر نمی‌کنیم به جامع تعلق می‌گیرد. علم ما به جامع علی وجه التردید تعلق می‌گیرد. یا به عنوان مردد تعلق می‌گیرد. درست است این مطلب، مطلب اصل این‌که این مبنای آقا ضیاء مبنای ناتمامی نیست، حق با آقای صدر است البته با تفاوت در تعبیری که ایشان علم اجمالی را متعلق به جامع می‌داند. ما علم اجمالی را متعلق به عنوان مردد می‌دانیم. علی ای تقدیر به واقع تعلق نمی‌گیرد. این‌که آن واقعش نمی‌دانم به چه شکل باشد آن دخالتی در این بحث ندارد. این یک نکته.

نکتۀ دوم آقای صدر می‌فرمایند که نتیجۀ این فرمایش ایشان این هست که ایشان کأنّ تفصیل قائل شدند. بین جایی که علم اجمالی ما به نحو مانعة الجمع باشد یا علم اجمالی ما به نحو مانعة الخلو باشد. یعنی یک تفصیلی در واقع به‌طور کلی در موارد استصحاب کلی قسم ثانی از کلام مرحوم آقای آقاضیاء استفاده می‌شود. که اگر علم اجمالی ما به نحو مانعة الجمع باشد، استصحاب کلی قسم ثانی جاری است. اگر به نحو مانعة الخلو باشد استصحاب کلی قسم ثانی جاری نیست. چون اگر به نحو مانعة الخلو باشد همین اشکالی که ایشان می‌گوید در همۀ موارد استصحاب کلی قسم ثانی جاری می‌شود. در حالی که حالا خود لفظ این تفصیل، تفصیل خاصی است که شاید کس دیگری هم نگفته باشد اینجا ما با یک معنا می‌توانیم استصحاب را مانعة الجمع تلقی کنیم. و آن مانعة الجمع به این شکل که اطراف علم اجمالی را سه طرف قرار بدهیم. بگوییم من علم داشتم، در موارد مانعة الخلو من علم دارم یا حدث اصغر موجود است، یا حدث اصغر موجود است، یا هر دو موجود است. حدث اصغر فقط، یا حدث اکبر فقط، یا هر دو با هم. من قبلاً به همچین چیزی علم داشتم، الآن هم این جامعی که قبلاً بوده است، این جامع الآن محتمل است موجود باشد. این جامع که به این نحو من استصحاب می‌کنم. ایشان بحث را اینجوری دنبال کرده.

ولی در واقع من علم دارم که یک حدث کلی موجود است با صدور بلل مشتبه. آن حدث کلی که موجود است ممکن است حدث اصغر باشد که همراهش حدث اکبر نباشد، ممکن است حدث اصغری باشد که همراهش حدث اکبر باشد. در نتیجه من اینجا بر فرضی که آن چیز موجود باشد، بر فرضی که بعد از طروّ وضو. یعنی معذرت می‌خواهم اینجا یا حدث اصغری است که، یا تنها حدث اصغر بوده است، یا تنها حدث اکبر بوده است، یا هم حدث اصغر بوده است و هم حدث اکبر با هم. خب بر فرضی که تضاد داشته باشند که مرحوم آقا ضیا قبول دارند. بر فرض تضاد این حدث اکبر بوده است که الآن هم حدث اکبر موجود است. بر فرض عدم تضاد چی است؟ حدث اصغری است که همراهش حدث اکبر است، الآن هم حدث اصغری است که همراهش حدث اکبر است.

من فکر می‌کنم اصلاً جواب اصلی به فرمایش مرحوم آقا ضیا همین است. حالا نمی‌دانم مانعة الخلو و مانعة الجمع و امثال اینها بحث‌ها را نباید کشید. بحث سر این است، مرحوم آقا ضیا می‌فرماید که حدث اصغر اگر کلی حدث موجود باشد در فرضی که تضاد نداشته باشند ممکن است آن کلی حدث قبلاً در ضمن حدث اصغر باشند و الآن حدثی که موجود است حدث اکبر باشد. جوابش این است که حدث اصغری که در ضمن حدث اکبر است باید موجود باشد قبلاً. تا الآن بر فرض تحقق حدث کلی موجود باشد. ببینید آن حدث اصغر ما یقین داریم که حدث اصغر قبلاً موجود بوده، یک حدث کلی موجود بوده. آن حدث کلی بنابراین که تضاد نداشته باشند یا در ضمن حدث اصغر تنهایی است که با وضو برطرف شده. یا در ضمن حدث اصغری است که با حدث اکبر همراه است. اگر آن حدث کلی با وضو مرتفع نشده باشد یعنی حدث اصغری بوده است که با حدث اکبر همراه است. خب حدث اصغری که با حدث اکبر همراه است قبلاً متیقن من همین بوده، الآن هم متیقن من همین است. این بیانی که ایشان می‌گوید متیقن ما بر فرض موافقت با واقع در ظرف شک باید همان متیقن سابق باشد خب هست دیگر. این بیان چی است ایشان تفصیل قائل می‌شود؟ فرقی ندارد بین تضاد قائل بشویم. تضاد قائل بشویم اگر آن کلی حدث موجود باشد در ضمن تنها حدث اکبر است. تضاد قائل نباشیم کلی حدث در ضمن حدث اصغری که با حدث اکبر همراه است بوده. دیگر این اصلا. به نظرم خیلی نیاز نبوده مرحوم آقای صدر بحث‌ها را اینقدر طول بوده. اشکال اصلی همین است که ایشان حالا همۀ حرف‌ها را هم بپذیریم. حدث اصغری که همراه با حدث اکبر است متیقن ما هست. متقینی که ممکن است اگر مستصحب ما در ظرف شک موجود باشد، در صورتی موجود است که آن حدث اصغر همراه حدث اکبر باشد. یا آن حدث اصغر تبدیل به حدث اکبر شده باشد. و آن حالا چه تضاد. چه تضاد باشد چه عدم تضاد باشد دقیقاً همان حدث اصغر است. ولی همان حدث سابقه است. یا حدث اصغری است که تبدیل به حدث اکبر شده است، به خاطر همین باقی است. یا حدث اصغری است که همراهش حدث اکبر است به خاطر همین باقی است. تضاد و عدم تضاد دخالتی در این بحث ندارد که شما این بحث را دنبال می‌کنید.

یک ریزه کاری‌هایی در کلام آقای صدر هست که اجازه بدهید دیگر آنها را وارد نشویم. بعضی چیزهایی دارد آقای صدر من مناقشه به نظرم هست در آنها، شاید وارد نشوم بهتر باشد. ایشان ۴ تا اشکال می‌کند، همین مقدار فعلاً کافی هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان